

اعمال قواعد امری در داوری تجاری بین‌المللی

پریسا رضوان^۱ / علی زارع^۲

* نوع مقاله: پژوهشی / تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۸

کد مقاله: JHVMN-2411-1252

چکیده

یکی از مسائل مهم و تأثیرگذار در داوری تجاری بین‌المللی، شناسایی و اعمال قواعد امری است که خواست و اراده دولت‌ها بدان تعلق گرفته و هرگونه توافق، برخلاف آن باطل و بلااثر است. بر این اساس، با فرارسیدن مرحله شناسایی و اجرای رأی اولین مانعی که خودنمایی می‌کند، قاعده آمره است. پژوهش حاضر بر اساس روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به این سؤال است که اجرای قواعد امری در داوری تجاری بین‌المللی چه زمانی است؟ و تأثیر عدم اعمال قواعد امری در داوری تجاری بین‌المللی چیست؟ فرضیه و یافته‌ها مؤید این است که محاکم در زمان اجرای رأی ملزم به رعایت قوانین امری هستند و داوران باید در زمان رسیدگی، قواعد آمره کلیه کشورهای درگیر در داوری را مدنظر قرار داده و نسبت به رعایت و اعمال آن‌ها مبادرت ورزند، در غیر اینصورت عدم اعمال قواعد آمره و نقض آن‌ها در رسیدگی داوری می‌تواند منجر به بطلان یا عدم اجرای رأی داوری گردد.

واژگان کلیدی: داوری تجاری، قواعد آمره، نظم عمومی.

^۱ مدرس دانشگاه، دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
parisa.rezvan62@gmail.com

^۲ استادیار، عضو هیأت علمی گروه حقوق، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
alizare@srbiau.ac.ir



مقدمه

اعمال قواعد امری در داوری تجاری بین‌المللی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است و کمتر کشوری وجود دارد که بخواهد رعایت قواعد امری را در مباحث داوری خود به‌خصوص در زمان اجرای یک رأی داوری نادیده بگیرد. بر این اساس، مواردی را می‌توان در اسناد بین‌المللی یافت که به این قواعد و رعایت آن‌ها توجه کرده‌اند. به عنوان مثال، ماده (۱) ۷ کنوانسیون اروپایی راجع به قانون الزامی قابل اعمال در قراردادهای این حق را به کشورهای پذیرنده می‌دهد که قانون امری کشورهای ثالث را نیز بتوان اجرا کرد در صورتی که رابطه نزدیکی بین کشور ثالث با دعوا وجود داشته باشد. ماده ۱۰ همان کنوانسیون نیز اشاره می‌کند که قواعد امری قانون مناسب، در مورد قرارداد نیز باید رعایت شود و قابل اجرا است. در پیش نویس پیشنهادی در مورد قانون قابل اعمال در قراردادهای بین‌المللی که توسط کمیسیون حقوق و عرف رویه‌های تجاری اتاق بازرگانی بین‌المللی صورت گرفته بود، به اعمال قواعد امری توسط داوران زمانی که قواعد امری ارتباط نزدیک با اختلاف دارند، اشاره شده بود. البته این امر در طی دو حق رزرو در پیش نویس مذکور آورده شده بود. (Maniruzzaman, 1990: 55) نمونه دیگر ماده (۲) ۱۱ کنوانسیون آمریکای مرکزی در مورد قانون قابل اعمال در قراردادهای بین‌المللی در مکزیک مصوب ۱۷ مارس سال ۱۹۹۴ می‌باشد، این ماده مقرر می‌دارد: «ممکن است دادگاه، زمانی که قواعد امری قانون دولت دیگر را که ارتباط نزدیکی با قرارداد دارد مناسب در نظر بگیرد و آن را در تصمیماتش اعمال کند.» با بررسی مواد قانون نمونه آنسیترال و کنوانسیون نیویورک نیز به روشنی می‌توان نمونه‌هایی از قواعد را پیدا کرد که ماهیت آمره دارند که باید رعایت شوند و عدم رعایت آن‌ها توسط طرفین و یا داوران با ضمانت اجرایی از قبیل نقض و ابطال یا عدم شناسایی و اجرای رأی مواجه خواهد شد. در قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران می‌توان به بند یک از ماده ۱۱ اشاره کرد، این ماده مقرر می‌دارد: «طرف ایرانی نمی‌تواند مادامی که اختلاف ایجاد نشده است، به نحوی از انحاء ملتزم شود که در صورت بروز اختلاف حل آن را به داوری یک یا چند نفر مرجوع نماید که آن شخص یا اشخاص دارای همان تابعیتی باشند که طرف یا اطراف وی دارند.» ماده ۱۸ قانون مذکور نیز به نمونه‌ای دیگر از قواعد آمره اشاره می‌کند. این ماده مقرر می‌دارد: «رفتار با طرفین باید به نحو مساوی باشد و به هرکدام از آنان فرصت کافی برای طرح ادعا یا دفاع و ارائه دلایل داده شود.» بنابراین در این مقاله اعمال قواعد امری در داوری تجاری بین‌المللی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.



۱- مفهوم شناسی

قواعد امری به قوانینی اطلاق می‌شوند که از نظر قانون‌گذار، دارای چنان اهمیت اجتماعی، اقتصادی، یا اخلاقی هستند که طرفین قرارداد نمی‌توانند با توافق از اجرای آن‌ها صرف‌نظر کنند. این قواعد محدودیت‌هایی را بر اصل آزادی قراردادی تحمیل می‌کنند و هدف آن‌ها حمایت از منافع عمومی، نظم عمومی یا حمایت از گروه‌های خاصی از جامعه است. مفهوم قواعد امری به ویژه در داوری تجاری بین‌المللی اهمیت دارد، زیرا این قواعد می‌توانند به‌عنوان مانعی در برابر اصل حاکمیت اراده و قانون منتخب طرفین عمل کنند. قواعد امری به قوانینی اطلاق می‌شوند که "اجرا یا نقض آن‌ها می‌تواند تأثیر چشمگیری بر نظم عمومی ملی یا فراملی داشته باشد". (Waibel, 2015: 21-34)

این قواعد ممکن است در حوزه‌های مختلفی از جمله حقوق کار، رقابت، حمایت از مصرف‌کننده، محیط زیست، مبارزه با فساد و پول‌شویی ظهور کنند. قواعد امری در واقع نقش تضمینی برای حمایت از منافع عمومی و جلوگیری از سوءاستفاده در معاملات تجاری را ایفا می‌کنند. این قواعد به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در مراحل انعقاد، اجرا، یا انحلال قراردادها اعمال می‌شوند. (Paulsson, 2013: 45)

لازم به ذکر است حتی ماهیت فراسرزمینی برخی از قواعد امری نیز مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. به عنوان مثال، "در بسیاری از موارد، قواعد امری صرفاً به قوانین داخلی محدود نمی‌شوند، بلکه قواعدی با ماهیت بین‌المللی یا فراملی نیز می‌توانند بر قراردادها و دعاوی تجاری تأثیرگذار باشند". این ویژگی، به ویژه در داوری تجاری بین‌المللی، چالش‌هایی را برای داوران در تعیین و اعمال این قواعد ایجاد می‌کند. (Radicati, 2011: 359-371) بنابراین قاعده امری، بیانگر اراده دولت‌ها در جهت حفظ منافع خود در امور سیاسی، اقتصادی اجتماعی و فرهنگی مهم است، به نحوی که از چنان قدرت الزامی و اجبار برخوردارند که حتی به یکی از افراد متبوع خود در نظام حقوقی داخلی اجازه اراده خلاف را نمی‌دهند و یا بیانگر اراده جمعی دولت‌ها جهت حفظ منافع عمومی آن‌ها جهت حفظ ثبات سیاسی، اقتصادی و برقراری صلح و آرامش در روابط بین‌المللی می‌باشند، به طوری که انجام عمل خلاف آن اراده توسط حتی یک دولت با مجازات و رفتار متقابل سایر دولت‌ها مواجه خواهد شد. (نظری، ۱۳۹۵: ۸) بر این اساس مطابق با نظر اکثر اساتید حقوق خارجی، «قاعده امری، دید و بینش اجباری از قانون است که باید در یک رابطه بین‌المللی قطع نظر از آن حقوقی که در رابطه دیگر طرفین بین خود قرار داده‌اند، اعمال شوند.



همچنین این قاعده، حقوقی انعکاسی از نظم عمومی هست و نظم عمومی چنان حکم می‌کند که قانون مرتبط با اختلاف حقوقی باید اعمال شود، حتی اگر متن یا ظاهر عمومی و کلی قانون مطابق با خواست و تمایلات آن‌ها نباشد. ماهیت اجباری و تکلیفی این قواعد هست که آن‌ها را قابل اعمال و اجرا می‌سازد. تأثیر قواعد امری در قراردادهای کشور معین، به وجود آوردن قدرت اجبار با هدف اعمال چنین قواعدی است یا اینکه به معنای واقعی کلمه امکان اعمال و اجرایی کردن وجود داشته باشد، خواه طرفین آن را صریحاً یا ضمناً در قراردادهایشان در برابر قانون کشور دیگر ذکر کرده باشند یا ذکر نکرده باشند.» (Maniruzzaman, 1990: 5) البته مبنای اکثر قواعد امری نظم عمومی می‌باشد، لیکن این بدان معنا نیست که تمام قواعد امری بر پایه و اساس نظم عمومی شکل گرفته‌اند، چرا که اخلاق و قواعد اخلاقی هم می‌توانند مبنای شکل‌گیری قواعد امری باشند. لیکن در داوری تجاری بین‌المللی تنها آن دسته از قواعد آمره که مبنای نظم عمومی دارند اعمال خواهند شد. همچنین، میان اعمال قواعد امری در داخل و خارج و در سطح بین‌المللی تفاوت وجود دارد. در سطح حقوق داخلی تمامی قواعد امری باید اعمال و اجرا بشوند، اما در سطح بین‌المللی و نظام تجاری بین‌المللی فقط آن‌هایی که مبنای نظم عمومی دارند اعمال خواهند شد. این امر به روشنی در اسناد بین‌المللی نظیر قسمت ب از بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک مشخص شده است. در حقوق داخلی نیز هدف قاعده آمره، حاکم شدن اراده قانونگذار بر اراده طرفین خصوصی می‌باشد و در این میان تفاوتی نیست که اراده طرفین خصوصی به صورت صریح بیان شده باشد یا به صورت ضمنی. در حقیقت از آنجایی که خواست دولت به موضوع مشخصی تعلق گرفته آن موضوع واجد وصف آمره می‌گردد و از همین رهگذر اراده اشخاص تأثیری ندارد. اثر قاعده آمره نیز بی‌اثر بودن قراردادی است که در مخالفت با قاعده آمره است. توضیح آنکه اگر توافق طرفین در مخالفت با قاعده امری قانون باشد، اراده طرفین فاقد نفوذ بوده و قراردادی که به این نحو منعقد گشته باشد، باطل و کان لم یکن است. (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱۵۰)

۲- چالش‌های اصلی قواعد امری در داوری تجاری بین‌المللی

در داوری تجاری بین‌المللی، چالش اصلی شناسایی قواعد امری قابل اعمال و تعیین اولویت آن‌ها نسبت به قوانین منتخب طرفین است. قواعد امری ممکن است ناشی از قانون مقرر داوری، قانون حاکم بر قرارداد، یا حتی قانون کشوری باشد که اجرای رأی داوری در آن درخواست شده است. این تعارض میان آزادی قراردادی و الزام به رعایت قواعد امری، یکی از مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین موضوعات در داوری بین‌المللی است. (Sanders, 1975: 205-226)



۲-۱- تعارض بین اراده طرفین و قواعد امری

در داوری تجاری بین‌المللی، اصل آزادی قراردادی یکی از اصول بنیادی است که به طرفین اجازه می‌دهد قانون حاکم بر قرارداد، مقر داوری، و حتی رویه‌های رسیدگی را انتخاب کنند. این اصل، ستون فقرات نظام داوری بین‌المللی محسوب می‌شود، زیرا انعطاف‌پذیری لازم را برای حل و فصل اختلافات تجاری فراهم می‌کند. با این حال، قواعد امری این آزادی را محدود می‌کنند، زیرا هدف آن‌ها حمایت از منافع عمومی یا گروه‌های خاصی از جامعه است. این تعارض زمانی آشکار می‌شود که قواعد امری یک کشور یا یک نظام حقوقی، مانع از اجرای توافقات یا قراردادهایی می‌شوند که بر اساس اصل اراده طرفین تنظیم شده‌اند. (Lew, 2003: 126-135)

یکی از چالش‌های اصلی در این تعارض، این است که قواعد امری تنها به قانون منتخب طرفین محدود نمی‌شوند و ممکن است ناشی از قانون مقر داوری، محل اجرای قرارداد، یا حتی قوانین کشوری باشند که به لحاظ اقتصادی یا سیاسی ارتباط نزدیکی با اختلاف دارد. داوران باید تعادلی میان احترام به اراده طرفین و اجرای قواعد امری برقرار کنند، زیرا عدم رعایت این قواعد می‌تواند مشروعیت رأی داوری را در مرحله اجرا تهدید کند. (Mehren, 2009: 60-75)

مثال بارز این تعارض را می‌توان در پرونده‌هایی یافت که قواعد ضد انحصار یا مبارزه با فساد اعمال می‌شوند. در این موارد، حتی اگر طرفین قانون مشخصی را انتخاب کرده باشند که این قواعد را نادیده می‌گیرد، داوران ممکن است موظف شوند این قواعد را اعمال کنند. قواعد امری ذاتاً فراملی هستند و داوران باید نقش فعالی در شناسایی و اعمال آن‌ها ایفا کنند، حتی اگر طرفین به آن‌ها استناد نکرده باشند. (Radicati, 2011: 359-374)

همچنین، کنوانسیون‌های بین‌المللی مانند کنوانسیون نیویورک (۱۹۵۸) نیز به این تعارض پرداخته‌اند. مطابق ماده ۵(۲)(b) کنوانسیون نیویورک، رأی داوری ممکن است به دلیل مغایرت با نظم عمومی کشور محل اجرا، غیرقابل شناسایی باشد. این ماده عملاً تضمینی برای رعایت قواعد امری در مراحل اجرایی فراهم می‌کند و محدودیتی بر آزادی طرفین ایجاد می‌کند. این تعارض بین آزادی قراردادی و قواعد امری همچنان یکی از مسائل بحث‌برانگیز در داوری بین‌المللی است و به توازن دقیقی میان منافع خصوصی و عمومی نیاز دارد. (Sanders, 1975: 205-230)



۲-۲- شناسایی قواعد امری در داوری

یکی از چالش‌های اساسی در داوری تجاری بین‌المللی، شناسایی قواعد امری است که باید بر اختلافات طرفین اعمال شوند. قواعد امری ماهیتی الزام‌آور دارند و از نظر قانون‌گذاران، دارای چنان اهمیتی هستند که باید در هر شرایطی اجرا شوند، حتی اگر با اراده طرفین در تضاد باشند. شناسایی قواعد امری به "بررسی ارتباط قوانین مختلف با موضوع دعوا، اهداف قوانین و جایگاه آن‌ها در نظم عمومی" بستگی دارد. این فرآیند نیازمند تحلیل دقیق رابطه میان قوانین منتخب طرفین، مقر داوری، و کشورهای مرتبط با دعوا است. (Kaufmann, 2010: 141-154)

نخستین قدم در شناسایی قواعد امری، تحلیل قانون منتخب طرفین در قرارداد است. هرچند طرفین ممکن است قانونی را انتخاب کنند که به نفع آن‌ها باشد، داوران وظیفه دارند بررسی کنند که آیا این قانون شامل قواعد امری می‌شود یا خیر. "داوران باید تشخیص دهند که آیا قانون منتخب، قواعد امری لازم‌الاجرای دارد که نادیده گرفتن آن‌ها می‌تواند نظم عمومی را تهدید کند." (Radicati, 2011: 359-374)

علاوه بر قانون منتخب، قانون مقر داوری نیز می‌تواند حاوی قواعد امری باشد. در بسیاری از موارد، قانون مقر داوری به عنوان مبنای اصلی برای شناسایی قواعد امری در نظر گرفته می‌شود. به عنوان مثال، اگر مقر داوری در کشوری باشد که قوانین سخت‌گیرانه‌ای در مورد تحریم‌ها یا مبارزه با فساد دارد، داوران موظفند این قواعد را در رسیدگی‌ها مدنظر قرار دهند. شناسایی قواعد امری مقر داوری "می‌تواند تأثیر چشمگیری بر نحوه اجرای رأی در آن کشور داشته باشد." (Jánský, 2014: 75-92)

عامل سوم، قوانین کشوری است که قرارداد در آن اجرا می‌شود یا اثرات قرارداد در آن کشور قابل مشاهده است. قواعد امری این کشور نیز ممکن است بر روند داوری تأثیر بگذارند. به عنوان مثال، در دعوی مربوط به حقوق کار یا قوانین رقابت، حتی اگر کشور محل اجرا مقر داوری نباشد، داوران باید بررسی کنند که آیا اجرای قرارداد با قواعد امری آن کشور مغایرت دارد یا خیر. "داوران باید قواعد امری کشورهایی را که ارتباط نزدیکی با موضوع دعوا دارند شناسایی کنند، زیرا این قواعد ممکن است در مرحله اجرای رأی تأثیرگذار باشند." (Lew, 2003: 126-140)



۲-۳- نقش مقر داوری در داوری تجاری بین‌المللی

مقر داوری نقشی محوری در داوری تجاری بین‌المللی ایفا می‌کند، زیرا چارچوب حقوقی اصلی را برای روند داوری تعیین می‌کند. مقر داوری به معنای محل جغرافیایی نیست، بلکه به نظام حقوقی حاکم اشاره دارد که بر روند داوری نظارت می‌کند. مقر داوری "اساسی‌ترین پیوند حقوقی در هر داوری است، زیرا قوانین آیین دادرسی، حدود اختیارات داوران، و حتی امکان اجرای رأی داوری را تعیین می‌کند". انتخاب مقر داوری بر موضوعاتی مانند قواعد امری، امکان تجدیدنظرخواهی، و تعامل با دادگاه‌های ملی تأثیرگذار است. (Born, 2021: 223)

یکی از مهم‌ترین وظایف مقر داوری، تعیین قانون آیین دادرسی است. قانون مقر نه تنها چارچوب کلی داوری را مشخص می‌کند، بلکه ممکن است حاوی قواعد امری باشد که بر روند داوری اعمال می‌شوند. به عنوان مثال، اگر مقر داوری در کشوری باشد که الزامات خاصی برای بی‌طرفی داوران یا افشای اطلاعات تعیین کرده است، این الزامات باید رعایت شوند. قانون مقر داوری "نه تنها بر روند داوری حاکم است، بلکه می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر مشروعیت رأی داوری در سطح بین‌المللی داشته باشد". (Dalius, 2019: 75-90)

علاوه بر تعیین قوانین آیین دادرسی، مقر داوری بر شناسایی و اعمال قواعد امری تأثیر می‌گذارد. بسیاری از کشورها قواعد امری خود را در قانون آیین دادرسی مدنی یا قوانین داوری درج کرده‌اند، که این قواعد باید توسط داوران در داوری‌های بین‌المللی اعمال شوند. "مقر داوری می‌تواند قواعد امری خاصی را به داوران تحمیل کند که عدم رعایت آن‌ها می‌تواند به بی‌اعتباری رأی منجر شود". (Radicati, 2011: 359-374)

نقش دیگر مقر داوری، تعیین مرجعیت قضایی برای نظارت بر داوری است. دادگاه‌های کشور مقر، صلاحیت رسیدگی به مسائل مربوط به ابطال رأی داوری یا چالش‌های مرتبط با صلاحیت داوران را دارند. "دادگاه‌های کشور مقر داوری در مرحله رسیدگی، نقش حمایتی و در مرحله پس از صدور رأی، نقش نظارتی دارند، که این امر می‌تواند بر توانایی اجرای رأی در سطح بین‌المللی تأثیر بگذارد". (Kaufmann, 2010: 141-154)

نهایتاً، مقر داوری تأثیر مستقیمی بر اجرای رأی دارد. اگر رأی داوری با قواعد امری یا نظم عمومی مقر داوری مغایرت داشته باشد، ممکن است در آن کشور باطل شود. این مسئله می‌تواند اجرای رأی در کشورهای دیگر را نیز به چالش بکشد، زیرا کنوانسیون نیویورک (۱۹۵۸) اجازه می‌دهد



کشورها از شناسایی و اجرای آرایه‌ای که در مقر داوری باطل شده‌اند، خودداری کنند. "انتخاب مقر داوری باید با دقت انجام شود، زیرا تأثیرات حقوقی و عملی آن در تمام مراحل داوری احساس می‌شود." (Born, 2021: 223)

۲-۴- اعمال قواعد امری خارجی در داوری تجاری بین‌المللی

اعمال قواعد امری خارجی در داوری تجاری بین‌المللی یکی از پیچیده‌ترین و بحث‌برانگیزترین موضوعات است. قواعد امری خارجی، به قوانینی اطلاق می‌شود که متعلق به کشوری غیر از مقر داوری یا قانون حاکم منتخب طرفین هستند و هدف اصلی آن‌ها حفظ نظم عمومی یا منافع عمومی در کشور مبدأ است. این قواعد، ممکن است از سوی داوران اعمال شوند، حتی اگر مستقیماً به قانون منتخب طرفین ارتباطی نداشته باشند. این قواعد زمانی اعمال می‌شوند که تأثیرشان بر نظم عمومی بین‌المللی یا کشور مرتبط به قدری برجسته باشد که نادیده گرفتن آن‌ها اعتبار رأی را به خطر بیندازد. (Radicati, 2011: 359-374)

یکی از معیارهای مهم در شناسایی و اعمال قواعد امری خارجی، وجود "ارتباط نزدیک" میان قواعد و اختلاف مورد نظر است. اگر کشوری که این قواعد را وضع کرده، ارتباط قابل توجهی با قرارداد یا اختلاف داشته باشد، داوران ممکن است ملزم شوند این قواعد را اعمال کنند. به عنوان مثال، در دعوی مربوط به تحریم‌ها یا قوانین ضد انحصار، داوران باید بررسی کنند که آیا قواعد خارجی مرتبط تأثیر مستقیمی بر قرارداد دارند یا خیر. داوران باید در ارزیابی این قواعد رویکردی متوازن اتخاذ کنند و علاوه بر احترام به قانون منتخب طرفین، پیامدهای نادیده گرفتن قواعد خارجی را در نظر بگیرند. (Kaufmann, 2010: 141-154)

در اعمال قواعد امری خارجی، تعارض میان اصول بنیادین حقوقی نظیر حاکمیت اراده و الزامات ناشی از نظم عمومی بیشتر نمود پیدا می‌کند. قواعد امری خارجی ممکن است برخلاف قانون حاکم بر قرارداد یا مقررات آیین دادرسی مقر داوری باشند. داوران باید رویکردی عمل‌گرایانه اتخاذ کنند و ضمن بررسی ارتباط قواعد با موضوع، از اعمال قواعدی که می‌توانند مشروعیت رأی را در مرحله اجرا به خطر بیندازند، اجتناب کنند. (Born, 2021: 270)

یکی از نمونه‌های بارز این تعارض را می‌توان در پرونده‌های مرتبط با تحریم‌های اقتصادی مشاهده کرد. در چنین مواردی، ممکن است قانون منتخب طرفین نادیده گرفته شود و قواعد امری کشوری که تحریم‌ها را وضع کرده، اعمال شود. به عنوان مثال، در دعوی * Society for Worldwide



تأثیر تحریم‌های خارجی بر اجرای قرارداد پرداختند و مجبور شدند قواعد امری خارجی را در راستای حفظ منافع عمومی بین‌المللی لحاظ کنند. (Waibel, 2015: 21-34)

در نهایت، کنوانسیون نیویورک (۱۹۵۸) نیز به نوعی زمینه را برای اعمال قواعد امری خارجی فراهم کرده است. مطابق ماده ۵(ب) این کنوانسیون، یک رأی داوری می‌تواند به دلیل مغایرت با نظم عمومی کشوری که اجرای رأی در آن درخواست شده، به چالش کشیده شود. این امر به داوران یادآوری می‌کند که نادیده گرفتن قواعد امری خارجی، ممکن است پیامدهایی جدی برای اجرای رأی در سطح بین‌المللی داشته باشد. بنابراین، شناسایی و اعمال این قواعد نیازمند درک عمیق از ابعاد بین‌المللی نظم عمومی و منافع عمومی است. (Paulsson, 2013: 45-55)

۲-۵- محدودیت داوران در اعمال قواعد امری

داوران در داوری تجاری بین‌المللی با چالش‌های متعددی در ارتباط با اعمال قواعد امری مواجه هستند. از یک سو، آن‌ها ملزم به رعایت اصول بنیادین داوری مانند آزادی قراردادی و بی‌طرفی هستند؛ از سوی دیگر، قواعد امری ممکن است بر روند داوری تحمیل شوند، حتی اگر این قواعد با قانون منتخب طرفین یا مقررات داوری تضاد داشته باشند. "داوران نه قدرت قضایی دولت‌ها را دارند و نه اختیار کامل برای اعمال قواعد امری؛ بلکه باید در چارچوب وظایف قراردادی خود و قوانین مرتبط عمل کنند." (Born, 2021: 270)

یکی از محدودیت‌های اصلی داوران، ناتوانی در اجرای مستقیم قواعد امری کشورهایی است که خارج از حوزه صلاحیت قانونی آن‌ها قرار دارند. برخلاف قضات محلی که موظف به اعمال قواعد امری کشور خود هستند، داوران باید به توافقات طرفین و چارچوب حقوقی مقرر در قرارداد ارجاع دهند. این محدودیت در عمل بدین معناست که داوران نمی‌توانند قواعد امری یک کشور خارجی را اعمال کنند، مگر آنکه قواعد مذکور با نظم عمومی بین‌المللی ارتباط مستقیم داشته باشد. "داوران نمی‌توانند خود را به جای دادگاه‌های ملی قرار دهند و اختیار اعمال قواعد امری خارجی را داشته باشند، مگر در مواردی که نقض این قواعد نظم عمومی بین‌المللی را تهدید کند." (Sanders, 1975: 205-230)

محدودیت دیگر به ماهیت داوری به عنوان یک روند خصوصی و قراردادی بر می‌گردد. داوران برخلاف قضات، از قدرت اجباری برخوردار نیستند و تنها می‌توانند در چارچوب توافق طرفین عمل



کنند. اگرچه داوران در مواردی می‌توانند قواعد امری را به دلیل تأثیر آن‌ها بر مشروعیت رأی در نظر بگیرند، اما ملزم به اجرای اجباری آن‌ها نیستند، زیرا وظیفه اصلی آن‌ها اجرای قراردادهای و توافقات است. (Mehren, 2009: 60-75)

افزون بر این، داوران در تصمیم‌گیری درباره قواعد امری ممکن است با خطر ابطال رأی یا عدم شناسایی آن مواجه شوند. اگر داوران قواعد امری را نادیده بگیرند یا به اشتباه اعمال کنند، دادگاه‌های ملی می‌توانند رأی را به دلیل مغایرت با نظم عمومی ابطال کنند. این موضوع در ماده ۵(۲)(b) کنوانسیون نیویورک (۱۹۵۸) نیز منعکس شده است. "داوران باید محتاطانه عمل کنند، زیرا اشتباه در شناسایی یا اعمال قواعد امری می‌تواند مشروعیت رأی را در سطح بین‌المللی تهدید کند". (Kaufmann, 2010: 141-154)

در نهایت، داوران به دلیل محدودیت دسترسی به اطلاعات و منابع درباره قواعد امری خارجی ممکن است قادر به تحلیل دقیق آن‌ها نباشند. قوانین امری اغلب پیچیده و متنوع هستند و در نظام‌های حقوقی مختلف متفاوت‌اند. این امر می‌تواند باعث شود داوران نتوانند به‌طور کامل از محتوا و اهمیت قواعد امری آگاه شوند. "چالش داوران در اعمال قواعد امری خارجی نه تنها به تعارض قوانین مربوط است، بلکه به محدودیت‌های عملی در دستیابی به اطلاعات و منابع نیز برمی‌گردد". (Radicati, 2011: 359-374)

۲-۶- مرحله شناسایی و اجرای رأی داوری در قواعد امری

مرحله شناسایی و اجرای رأی داوری در داوری تجاری بین‌المللی یکی از مراحل کلیدی در فرآیند داوری است که تحت تأثیر قواعد امری قرار دارد. قواعد امری، به قوانینی اطلاق می‌شود که به دلیل ارتباط مستقیم با نظم عمومی یا منافع عمومی کشورها، نمی‌توان آن‌ها را در داوری نادیده گرفت. هنگامی که یک رأی داوری صادر می‌شود، ممکن است در کشوری که اجرای آن درخواست شده، با چالش‌هایی روبرو شود اگر این رأی با قواعد امری آن کشور مغایرت داشته باشد. "شناسایی و اجرای رأی داوری نه تنها بستگی به اعتبار آن در کشور مقرر داوری دارد، بلکه باید با قواعد امری و نظم عمومی کشورهای مختلف نیز هماهنگ باشد". (Born, 2021: 305-315)

مهم‌ترین سند بین‌المللی که چارچوب شناسایی و اجرای رأی داوری را تنظیم می‌کند، کنوانسیون نیویورک (۱۹۵۸) است. این کنوانسیون به کشورهای عضو اجازه می‌دهد که رأی داوری خارجی را در صورتی که با نظم عمومی آن‌ها مغایرت نداشته باشد، شناسایی و اجرا کنند. ماده ۵(۲)(b) این



کنوانسیون صراحتاً اشاره می‌کند که اگر رأی داوری مغایر با نظم عمومی کشوری باشد، می‌تواند از شناسایی و اجرای آن خودداری شود. در این زمینه، قواعد امری کشور محل اجرای رأی می‌تواند نقشی اساسی ایفا کند. "در برخی موارد، دولت‌ها ممکن است از شناسایی و اجرای رأی داوری به دلیل مغایرت آن با قواعد امری خود جلوگیری کنند". (Radicati, 2011: 359-374)

در مرحله شناسایی و اجرا، داوران و دادگاه‌ها باید به دقت بررسی کنند که آیا قواعد امری کشوری که اجرای رأی در آن درخواست شده است، نقض شده است یا خیر. این موضوع به ویژه در مواردی که قواعد امری از نظر اخلاقی یا اقتصادی حیاتی باشند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. به عنوان مثال، در دعاوی مربوط به قوانین ضدانحصار یا قوانین کار، رعایت قواعد امری ضروری است. "هنگامی که قواعد امری بر اساس اهمیتشان بر نظم عمومی بین‌المللی استوار باشند، داوران و دادگاه‌ها باید به آن‌ها توجه ویژه‌ای داشته باشند تا از اعتبار فرآیند داوری و اجرایی بودن رأی حفاظت کنند". (Kaufmann, 2010: 141-154)

به علاوه، مسئله چالش برانگیز در این مرحله، به ویژه در زمینه اجرای رأی‌های داوری بین‌المللی، این است که ممکن است کشورها به دلایل مختلف از شناسایی و اجرای رأی داوری امتناع کنند. یکی از این دلایل می‌تواند مغایرت رأی با قواعد امری و نظم عمومی آن کشور باشد. داوران باید از همان ابتدا در نظر داشته باشند که انتخاب مقر داوری و قوانین حاکم می‌تواند تأثیرات جدی بر مرحله اجرای رأی در کشورهای دیگر داشته باشد. "اجرای رأی داوری در کشورهای مختلف، بسته به انطباق آن با قواعد امری و نظم عمومی کشورها، می‌تواند با موانع جدی روبرو شود". (Sanders, 1975: 235-255)

در نهایت، به رغم اهمیت قواعد امری در شناسایی و اجرای رأی‌های داوری، برخی از حقوقدانان معتقدند که باید رویکردی تطبیقی به این موضوع اتخاذ کرد که در آن اصول داوری و احترام به حاکمیت اراده طرفین در اولویت قرار گیرد. در حالی که قواعد امری در برخی موارد باید در نظر گرفته شوند، برخی از کشورها نیز رویکردی معتدل‌تر را برگزیده‌اند که توازن میان احترام به اراده طرفین و اعمال قواعد امری را حفظ کند. "در راستای حفظ تعادل میان نظم عمومی و حاکمیت اراده طرفین، توجه به اهمیت قواعد امری در فرآیند شناسایی و اجرای رأی داوری ضروری است". (Kaufmann, 2010: 155)



۳- رویکردهای نظام‌های مختلف حقوقی در قواعد امری

نظام‌های حقوقی مختلف در سطح بین‌المللی رویکردهای متفاوتی نسبت به قواعد امری دارند. قواعد امری، که به قوانین حاکم بر نظم عمومی کشورها گفته می‌شود، به‌طور معمول در مواردی که منافع عمومی یا اصول اخلاقی کشورها در معرض تهدید قرار دارد، اعمال می‌شوند. در حالی که برخی از سیستم‌های حقوقی، مانند حقوق اروپایی، در کاربرد قواعد امری رویکرد سخت‌گیرانه‌تری دارند، سیستم‌های دیگر مانند نظام‌های حقوقی مبتنی بر کامن‌لا ممکن است رویکردی انعطاف‌پذیرتر داشته باشند. به‌طور مثال، در بسیاری از کشورها، مانند فرانسه و آلمان، قواعد امری به‌طور گسترده در نظر گرفته می‌شود و در مواردی که داوران باید به این قواعد توجه کنند، در صورتی که این قواعد نادیده گرفته شوند، ممکن است رأی داوری باطل یا اجرایی نشود. این رویکرد نشان‌دهنده اهمیت بالای نظم عمومی در حقوق کشورهای قاره‌ای است. "در کشورهای اروپایی، قواعد امری جزء جدایی‌ناپذیر از سیاست‌های عمومی هستند و از این‌رو داوران باید آن‌ها را حتی اگر طرفین به‌طور خاص به آن‌ها اشاره نکرده باشند، اعمال کنند." (Ibd. 141-154)

در مقایسه، نظام‌های حقوقی کامن‌لا که در انگلستان و ایالات متحده رایج هستند، به‌طور معمول بیشتر بر حاکمیت اراده طرفین تأکید دارند و تنها در موارد استثنائی از قواعد امری استفاده می‌کنند. در این نظام‌ها، قوانین امری بیشتر در زمینه‌هایی مانند حقوق کار، رقابت و تحریم‌ها اعمال می‌شوند و آن‌ها تمایل دارند در مواردی که مخالفت با قواعد امری به‌طور مستقیم بر نظم عمومی تأثیر نمی‌گذارد، به اراده طرفین احترام بگذارند. در نظام‌های کامن‌لا، داوران معمولاً از اعمال قواعد امری خارج از موارد مشخص شده خودداری می‌کنند، مگر آن‌که با نظم عمومی کشور محل اجرای رأی مغایرت داشته باشد." (Mehren, 2009: 60-75)

در نظام‌های حقوقی آسیایی، مانند ژاپن و چین، رویکرد به قواعد امری متفاوت است. در ژاپن، این قواعد ممکن است تنها در صورتی اعمال شوند که تأثیر مستقیمی بر نظم عمومی یا منافع کلان کشور داشته باشند. به همین ترتیب، در چین، اگر قواعد امری به‌طور خاص در قوانین ملی پیش‌بینی شده باشند، می‌توانند توسط داوران اعمال شوند، اما اغلب این قوانین باید تأثیر ملموسی بر روند داوری داشته باشند تا برای داوران الزام‌آور شوند. "در نظام‌های حقوقی آسیایی، قواعد امری در عین حال که احترام به حقوق ملی را تضمین می‌کنند، اما بیشتر بر حاکمیت اراده طرفین تأکید دارند." (Zhang, 2018: 235-250)



در نهایت، رویکردهای مختلف در اعمال قواعد امری نشان دهنده تفاوت‌های فرهنگی و حقوقی در تأسیس نظم عمومی بین‌المللی است. این تفاوت‌ها می‌توانند به ایجاد چالش‌هایی در داورهای بین‌المللی منجر شوند، به ویژه زمانی که طرفین از سیستم‌های حقوقی مختلف باشند. این تفاوت‌های حقوقی می‌توانند در هنگام اجرای رأی‌های داور خارجی ایجاد مشکل کنند، به ویژه اگر رأی با قواعد امری کشورهای دیگر مغایرت داشته باشد.

۴- تأثیر قواعد فراملی و اصول کلی قواعد امری

قواعد فراملی و اصول کلی قواعد امری در داور تجاری بین‌المللی تأثیر چشمگیری دارند. این قواعد، که به‌عنوان اصول عمومی حقوق بین‌الملل شناخته می‌شوند، به داوران و دادگاه‌ها کمک می‌کنند تا در موقعیت‌های مختلف تصمیم‌گیری، به اصولی جهانی توجه کنند که فراتر از چارچوب‌های ملی قرار دارند. قواعد فراملی به طور خاص به‌عنوان مجموعه‌ای از استانداردهای حقوقی و اصول عمومی طراحی شده‌اند که در سطح جهانی پذیرفته شده و می‌توانند در مواقعی که قوانین داخلی کشورها و حتی قراردادهای طرفین در تضاد قرار دارند، به‌عنوان معیار مورد استفاده قرار گیرند. "قواعد فراملی و اصول کلی حقوق بین‌الملل نقش به‌سزایی در هدایت و توسعه داورهای بین‌المللی دارند، به‌ویژه زمانی که قواعد امری داخلی در تعارض با حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرند." (Born, 2021: 315-325)

اصول کلی قواعد امری به‌طور معمول در صورتی که با نظم عمومی یا منافع عمومی یک کشور مغایرت نداشته باشند، مورد پذیرش قرار می‌گیرند. این اصول شامل حقوق بشر، حقوق کار، محیط زیست، و سایر حوزه‌هایی هستند که جنبه‌های جهانی و اخلاقی دارند. "اصول کلی قواعد امری می‌توانند در داورهای بین‌المللی نقش حیاتی ایفا کنند، به ویژه زمانی که قوانین ملی نتوانند پاسخگوی چالش‌های جهانی باشند." به‌عنوان مثال، در داورهای بین‌المللی، توجه به اصول حقوق بشر و حمایت از محیط زیست می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های داوران تأثیرگذار باشد. (Mehren, 2009: 75-85)

با توجه به افزایش جهانی‌شدن و روند تعاملات اقتصادی بین کشورها، تأثیر قواعد فراملی در داورهای بین‌المللی به‌ویژه در زمینه‌های حقوق تجاری و اقتصادی برجسته‌تر شده است. این قواعد به طور ویژه در مسائل مربوط به رقابت، ضدانحصار، و حقوق کار اهمیت بیشتری پیدا کرده‌اند. برخی از این قواعد، مانند قوانین ضدانحصار اروپا و ایالات متحده، به‌طور گسترده در داورهای بین‌المللی به‌کار می‌روند. "در زمینه‌هایی مانند حقوق رقابت، قواعد فراملی نقش بسیار



مهمی دارند، زیرا می‌توانند از تضاد منافع بین طرفین جلوگیری کنند و عدالت را در سطح بین‌المللی تأمین نمایند." (Sanders, 1975: 260-275)

از سوی دیگر، قواعد فراملی و اصول کلی قواعد امری می‌توانند چالش‌هایی را در داوری‌های بین‌المللی به وجود آورند. یکی از مشکلات عمده این است که کشورها به طور متفاوت به قواعد امری و اصول کلی نگاه می‌کنند، و ممکن است تصمیم‌گیری داوران در خصوص این قواعد منجر به تعارضاتی در شناسایی و اجرای رأی داوری در کشورهایی با نظام‌های حقوقی متفاوت شود. "چالش عمده در این زمینه این است که داوران باید مراقب باشند که اصول کلی قواعد امری را به‌طور عادلانه و متناسب با شرایط خاص هر کشور اعمال کنند تا از بروز تعارضات جلوگیری شود". این مسئله به ویژه زمانی حائز اهمیت است که طرفین داوری از کشورهای مختلف با سیستم‌های حقوقی متفاوت باشند. (Radicati, 2011: 375-385)

در نهایت، قواعد فراملی و اصول کلی قواعد امری به‌عنوان معیاری برای داوری‌های بین‌المللی عمل می‌کنند که هدف آن‌ها هماهنگی بیشتر و رعایت منافع جهانی است. این قواعد کمک می‌کنند تا داوران از دیدگاه‌های ملی فراتر رفته و اصول و استانداردهای جهانی را در نظر بگیرند. "تأثیر قواعد فراملی در داوری‌های بین‌المللی باعث می‌شود که نظام داوری به‌عنوان یک پلتفرم بی‌طرف برای حل و فصل اختلافات تجاری و اقتصادی عمل کند و از تصمیم‌گیری‌های ناعادلانه یا جانبدارانه جلوگیری کند." (Kaufmann, 2010: 145-160)

۵- نتیجه عدم اعمال قاعده آمره

عدم اعمال قاعده آمره منجر به بطلان رأی داوری و عدم اجرای رأی داوری می‌شود که در این مبحث به طور خلاصه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۵-۱- بطلان رأی داوری

در صورتی که قاعده آمره کشور مقر داوری مغفول واقع شده و یا مورد نقض قرار گیرد، دادگاه‌های مقر داوری قادر می‌باشند تا رأی صادره را باطل اعلام کنند. قاعده امری بیانگر خواست و اراده دولت‌ها می‌باشد و موضوعاتی حیاتی را در بر می‌گیرد که دولت‌ها از این مواضع کوتاه نیامده و اجازه نقض و تخطی از این قواعد را به اشخاص نمی‌دهند. از این رو نقض قاعده آمره مقر داوری منجر به بطلان رأی صادره می‌گردد. (Berman, 2007: 230) بند ۲ ماده ۳۴ قانون داوری



تجاری بین‌المللی ایران به صراحت نتیجه عدم اعمال قواعد امری را بیان می‌دارد و از بطلان رای داوری به عنوان ضمانت اجرای نقض قواعد آمره نام می‌برد. بنابراین نتیجه‌ای که از عدم اعمال و نقض قاعده آمره مقرر داوری ناشی می‌شود با نتیجه حاصله از عدم رعایت نظم عمومی مقرر داوری یکسان می‌باشد و آن عبارت است از بطلان رأی داوری. (راستگو خیابوی، ۱۳۹۹: ۸۲)

۵-۲- عدم اجرای رأی داوری

در صورتی که رأی داوری متضمن نقض قاعده آمره دادگاه کشور محل درخواست اجرای رأی داوری باشد، دادگاه مذکور از اجرای رأی امتناع خواهد کرد. این موضوع ریشه در این واقعیت دارد که دادگاه‌ها نسبت به دفاع از قوانین آمره کشور متبوع خود حساسیت نشان می‌دهند. (Brower II, 2011: 1145)

از آنجا که نظم عمومی مذکور در شق دوم بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک به عنوان مانعی برای عدم اجرای رأی داوری در معنای وسیع خود به کار رفته و شامل قاعده آمره نیز می‌گردد، از این رو می‌توان مقرر مزبور را به عنوان سند مصدقی بر عدم اجرای رأی داوری در صورت مخالفت آن با قاعده آمره به شمار آورد. در خصوص قاعده آمره نیز همانند مورد نظم عمومی قضات در بررسی عدم مغایرت رای داوری با قواعد آمره صرفاً قاعده امری کشور متبوع خود را مورد لحاظ قرار می‌دهند و نمی‌توانند نقض قواعد امری کشور ثالث را دلیلی برای عدم اجرای رأی داوری قرار بدهند. به بیان دیگر دادگاه محل اجرای رأی در مورد نقض قواعد آمره کشور ثالث ذینفع نیست و دلیلی ندارد که مانع اجرای رای شود. بنابراین نتیجه حاصله از عدم اعمال قاعده امری دادگاه کشور محل اجرای رأی با نتیجه حاصله از عدم رعایت نظم عمومی دادگاه کشور محل اجرای رأی یکسان بوده و آن کنار گذاشتن رأی داوری و عدم اجرای آن است. (سیدی، ۱۳۹۲: ۲۰)



نتیجه گیری

موضوع قواعد آمره و نقش آن‌ها در محدود ساختن آزادی اراده طرفین در داوری تجاری بین‌المللی از اهمیت بسیاری برخوردار است. بر این اساس در تصمیم‌گیری برای اجرای رأی یا عدم اجرای آن در وهله اول تطابق رأی با قواعد آمره مورد بررسی قرار می‌گیرد. البته قواعد آمره ممکن است حتی قبل از شروع فرایند رسیدگی داوری مطرح شوند و مسئله ارجاع اختلافات به داوری و حل و فصل آن‌ها از طریق داوری را تحت‌الشعاع قرار بدهند. بنابراین ممکن است قبل از مرحله رسیدگی داوری شاهد پاره‌ای از قواعد آمره قانونی باشیم. از آنجا که در داوری تجاری بین‌المللی قواعد آمره متعددی ممکن است مطرح باشند، لذا داوران با لحاظ کردن این قواعد امری به عنوان امور حکمی نهایت تلاش خود را جهت اعمال تمام این قواعد به کار می‌گیرند و در راستای تکلیف خویش مبنی بر اعمال قواعد آمره به منظور صدور رأیی قابل اجرا توجه ویژه‌ای به اعمال قواعد امری قانون مقرر داوری دارند. در کنار این دسته از قواعد امری، داوران قواعد امری ناشی از قانون حاکم بر قرارداد و قواعد امری کشورهای ثالث که دارای ارتباط نزدیکی با داوری هستند را نیز مورد توجه قرار می‌دهند تا احتمال عدم شناسایی و اجرای رأی در مراحل بعدی را به حداقل برسانند. بنابراین پیشنهاد می‌شود که طرفین در زمان انعقاد قراردادهای تجاری قواعد امری تأثیرگذار را در قرارداد مشخص نمایند و حتی قانونگذار باید طرفین را ملزم نماید که این قاعده را در قرارداد خود ذکر کنند.



منابع

- ۱- اسلامی تبار، امیر و راستگوی خیاوی، پوریا (۱۴۰۱) نظم عمومی و قواعد آمره در داوری تجاری بین‌المللی، فصلنامه علمی دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۷، شماره ۹۹.
- ۲- راستگو خیاوی، پوریا (۱۳۹۹) اعمال قواعد آمره و رعایت نظم عمومی در داوری تجاری بین‌المللی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق تجاری، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.
- ۳- سیدی، جواد (۱۳۹۲) درآمدی بر قابلیت ارجاع در داوری‌های تجاری بین‌المللی، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
- ۴- شفیعی دستگردی، محسن و همکاران (۱۴۰۱) بررسی تعارض میان قواعد امری و داوری تجاری بین‌المللی، ماهنامه علمی پژوهشی جامعه شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره هفتم.
- ۵- طباطبائی‌نژاد، سید محمد (۱۳۹۵) نظارت قضایی بر اعمال قواعد آمره در داوری تجاری بین‌المللی، دوفصلنامه علمی - پژوهشی دانش حقوق مدنی، سال پنجم، شماره اول.
- ۶- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵) قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، چ ۱۳، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۷- الماسی، نجاد علی و رستمی، حمیدرضا (۱۴۰۰) قواعد آمره و داوری‌های تجاری بین‌المللی؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران، آلمان، انگلیس و ایالات متحده آمریکا، مجله مطالعات حقوقی، دوره سیزدهم، شماره دوم.
- ۸- نظری، مقداد (۱۳۹۵) داوری تجاری بین‌الملل و اعمال قواعد امری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه شمال.
- 9- Berman, A. George, (2007) Mandatory Rules of Law in International Arbitration, P 330.
- 10- Born, Garry, (2021). *International Commercial Arbitration*. Kluwer Law International, pp. 315-325 .
- 11- Brower II, H. Charles, (2011) Arbitration and Antitrust: Navigating the Contours of Mandatory Law, P 1145.



- 12- Dalius Žalis, (2019). *The Role of the Seat of Arbitration in International Commercial Arbitration*. Journal of International Arbitration, 36(1), pp. 75-90.
- 13- Jánký, Michael. (2014). *Mandatory Rules and Public Policy in International Commercial Arbitration*. Journal of International Dispute Settlement, 5(1), pp. 75-92 .
- 14- Kaufmann-Kohler, G. (2010). *Globalization of Arbitral Decision-Making: Transnational Standards as a Threat to Diversity*. Arbitration International, 26(1), pp. 141-154 .
- 15- Lew, Julian D. M. (2003). *Applicable Law in International Commercial Arbitration: A Study in Commercial Arbitration Awards*. Journal of International Arbitration, 20(2), pp. 126-135 .
- 16- Maniruzzaman, A.,(1990), international arbitrator and mandatory public law rules in the context of state contracts: an overview, journal of international arbitration, vol 7 no.3.
- 17- Mehren, A. T. von (2009). *Mandatory Rules in International Arbitration: A Comparative Perspective*. Arbitration International, 25(1), pp. 60-75 .
- 18- Paulsson, J. (2013). *The Idea of Arbitration*. Oxford University Press, pp. 45-55.
- 19- Paulsson, Jan (2013). *The Idea of Arbitration*. Oxford University Press, p. 45 .
- 20- Radicati di Brozolo, L. (2011). *Mandatory Rules and International Arbitration: A New Theoretical Approach*. Arbitration International, 27(3), pp. 359-371 .
- 21- Sanders, P. (1975). *Trends in the Field of International Commercial Arbitration*. Recueil des Cours, 145, pp. 205-226.
- 22- Waibel, Michael (2015). *Mandatory Rules and International Arbitration*. International and Comparative Law Quarterly, 64(1), pp. 21-34 .



23- Zhang, Huang. (2018). *Mandatory Rules in Chinese International Arbitration: A National Approach to International Standards*. Journal of International Arbitration, 35(3), pp. 235-250.



Application of Mandatory Rules in International Commercial Arbitration

Parisa Rezvan¹ / Ali Zaree²

Article code: JHVMN-2411-1252

Abstract

One of the important and influential issues in international commercial arbitration is the identification and application of mandatory rules, which are subject to the will of the states and any agreement contrary to it is null and void. Accordingly, when the stage of identification and enforcement of the award arrives, the first obstacle that emerges is the mandatory rule. Based on the descriptive-analytical method, the present study seeks to answer the question: When is mandatory rules enforced in international commercial arbitration? And what is the effect of not applying mandatory rules in international commercial arbitration? The hypothesis and findings confirm that courts are required to comply with mandatory rules when enforcing the award, and arbitrators must consider the mandatory rules of all countries involved in the arbitration during the proceedings and strive to comply with and apply them. Otherwise, failure to apply mandatory rules and their violation in the arbitration proceedings can lead to the invalidity or non-enforcement of the arbitral award.

keywords: Commercial arbitration, mandatory rules, public order.

¹ University lecturer, PhD student in Private Law, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

parisa.rezvan62@gmail.com

² Assistant Professor, Faculty Member, Law Department, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

alizare@srbiau.ac.ir

